کیهان

تفکر پشت ماجرای ظریف

□ حمزه معلی*

ظریف نخستین قربانی اتاق عملیات رسانه‌ای دشمن نبود و قطعا آخرین آن هم نخواهد بود. رفتن آشناها و آمدن ربیعی‌ها هم خط پایان این ماجرا نیست و مهم‌تر از آن شناخت جریانی است که چنین کلاه گشادی را بر سر این مهره پیاده گذاشت. جریان و تفکر وادادە‌ای که در سال‌های بعد از انقلاب، با نفوذ به مراکز تصمیم‌سازی نظام، جلوی پیشرفت ملت ایران ایستاده و تلاش کرده مانند موریانه ریشه نظام اسلامی را بجود.

این جریان، محور را اندیشه غربگرا و در عمل خط قرمز خود را قطع منافع آمریکا در ایران می‌داند. تفکر غربگرا نقاب مدرن کردن کشور بر چهره دارد و رسیدن به دروازه‌های توسعه را از طریق گفتمان براندازانه جایگزینی غرب دنبال می‌کند. از نگاه فرهنگی، این جریان سعی دارد با به حاشیه راندن دین و معنویت، نظام مفاهیم انحرافی را در الگوهای رفتاری خانواده‌ها و جامعه ایران ایجاد کند. این تفکر با تحقیر دائمی فرهنگ ایران و ایرانی معتقد است که به جز پخت آبگوشت بزباش و قورمه‌سبزی در هیچ فناوری صنعتی دیگری نسبت به جهان برتری نداریم! تفکر غربگرا مدام به مردم این‌گونه القا می‌کند که آمریکا اگر اراده می‌کرد، با یک بمبش می‌توانست تمام سیستم‌های نظامی ما را از کار بیندازد! و ما بدون کمک غرب حتی نمی‌توانیم یک لوله آفتابه بسازیم.

در قضیه اخیر، جان‌مایه سخنان ظریف این بود که مواضع و عملکرد حاج قاسم سلیمانی (نماد مقاومت) مانع از آن بود که دولت روحانی سیاست خارجی نظام را آن‌گونه که آمریکا و متحدانش می‌خواهند دنبال کند. این جریان با سوار شدن بر مهره ظریف، دوقطبی انحرافی دیپلماسی- میدان را مطرح کرد که در اصل بازگشت آن به دوقطبی سازش و مقاومت است.

آنچه این تفکر با اسم مذاکره و دیپلماسی دنبال می‌کند، در رَسم همان سازش با کدخداست. مَثَل این تفکر در ایران اژدهای هفت‌سری است که آتش دهان آن ایران قوی را نشانه رفته است. یادمان باشد برای داشتن دست برتر در دیپلماسی چاره‌ای به جز قوی شدن نداریم. و لازمه آن، به جای پرداختن به حواشی، زدن سر این اژدهاست. در حال حاضر مطرح کردن تقابل میدان و دیپلماسی یک مسئله فرعی است. خیلی فرقی ندارد که منتشرکننده فایل صوتی آشنا بوده یا غیرآشنا، اصلا لو رفته یا لو داده شده. بلکه آنچه باید به آن پرداخته شود تفکر غیرانقلابی، غربگرا و سازشکاری است که این ماجرا را هدایت می‌کند.

جوانان فهیم و بصیر کشور می‌بایست تمام توان خود را به‌کار گیرند و نقاب از چهره این تفکر بردارند تا همگان بدانند که نتیجه سازش با کدخدا این خواهد بود که آمریکا چنانچه فرصت بیابد، به کمتر از سرنوشت لیبی و حتی بدتر از آن برای ایران راضی نخواهد شد. مقاومت و مبارزه تنها راه چاره خواهد بود. مردم و مسئولین با شناخت این جریان، علاوه بر نیفتادن به دام بازی آنها، با نقشه‌خوانی صحیح، مسیر پیشرفت کشور را بر اساس تکیه بر توان نظامی، اقتصادی، علمی و فرهنگی جوانان وطن، هموار خواهند کرد. از مجلس و همه مسئولین انتظار می‌رود تا اهداف و برنامه‌های این تفکر را بشناسند و در برابر آن سکوت نکنند.

مصاحبه ظریف نشان داد که تفکر پنهانی جریان مذاکره غیراز آن چیزی است که آشکارا برای مردم می‌گویند. در حال حاضر کنفرانس وین در حال برگزاری است. شرط قطعی بازگشت ایران به تعهدات برجامی، لغو همه تحریم‌ها توسط آمریکا و بعد راستی‌آزمایی آن تعیین شده است. عدم نظارت کافی و تذکر از سوی نخبگان و مردم، سبب خواهد شد تا بار دیگر این تفکر به دنبال تأمین منافع آمریکا و بدون لغو همه تحریم‌ها، بازگشت ایران به همه تعهدات برجامی را امضا کنند.

* معاون علمی مرکز راهبری اقتصاد مقاومتی حوزه

فقط در جمهوری اسلامی اتفاق می‌افتد!

□ پرویز امینی

صوت گفت‌وگوی سه ساعته ظریف برای کسی که جمهوری اسلامی را از نمای دور و خصوصا از نمای نزدیک نمی‌شناسد، قطعا ناباورانه خواهد بود.

او هرگز باور نخواهد کرد، کسی با این سطح از خودشیفتگی، که از مردم استنطاق می‌کند که چرا سلیمانی را که برای مردمش عزت و امنیت و اقتدار تولید کرده است را از کسی که وارث یک پروژه شکست خورده مثل برجام با خسارت‌های فراوان برای امنیت و عزت و اقتدار ایران است، بیشتر دوست دارند، در رأس دستگاهی باشد که قرار است منافع ملی همه ایرانیان در سراسر جهان را صیانت کند.

او باور نخواهد کرد فردی با این سطح از خامی که به راحتی بازیچه و ابزار سیاسی دیگران می‌شود (گزارش دیپلمات‌هایی مثل جان کری نیز این سادگی او را تأیید می‌کند)، در جایگاهی قرار گیرد که باید پنجه در پنجه پیچیده‌ترین و در عین حال بی‌اعتمادترین خصم‌های این ملت، از منافع کشور دفاع کند.

او باور نخواهد کرد کسی با این سطح از دانش روابط بین‌الملل که رئالیست بودن را با نظامی‌گری یکی بداند و در ساختار نظام بین‌الملل که قانون جنگل بر آن حاکم است و شما به اندازه‌ای حق دارید که قدرت دارید، و در شرایطی مثل شرایط جمهوری اسلامی که در یک منطقه حساس و پرتنش خاورمیانه است، بگوید من رئالیست نیستم، و آنچنان کارنیازموده باشد که بین قدرت و دیپلماسی جدایی بیاندازد و دیپلماسی بدون قدرت را مقدور بداند، در دستگاه سیاست خارجی یک کشور نقش داشته باشد و ناباورانه‌تر، عالی‌ترین مقام آن باشد.

او هرگز باور نخواهد کرد کسی که با خشن‌ترین مواضع اپوزیسیون علیه جمهوری اسلامی یعنی تعریف جمهوری اسلامی به عنوان حاکمیت یگانه نظامی‌ها، هم‌نظر و هم‌باور باشد و دائما نیز بر آن تأکید کند، صاحب نفوذ در عالی‌ترین لایه‌های حاکمیت جمهوری اسلامی باشد.

او هرگز باور نخواهد کرد کسی که به چهره قهرمان ملی ایرانیان که مورد احترام آنها با هر باوری و گرایشی حتی اپوزیسیون جمهوری اسلامی است، چنگ می‌زند و می‌خواهد با پایین آوردن شأن او، شأن خود را ارتقاء بدهد، صاحب صلاحیت در دفاع از منافع ملی ایرانیان و نمایندگی کردن از آنها در سطح بین‌المللی باشد.

او هرگز باور نخواهد کرد کسی که در همین فایل صوتی دائما به رهبری اظهار ارادت می‌کند، متضاد با باور و جمع‌بندی رهبری و شهود غیرقابل انکار خارجی، بگوید همه شروط نه‌گانه رهبری و حتی در سطحی بالاتر در برجام رعایت شده است، نماینده صادق حاکمیت در عرصه بین‌المللی باشد.

او هرگز باور نخواهد کرد کسی که برای دفاع از خود و کارنامه کاری‌اش، به منافع ملی و حیثیت کشور ضربه می‌زند، عالی‌ترین مقام دستگاه سیاست خارجی یک کشور و ناباورانه‌تر عالی‌ترین مقام سیاست خارجی جمهوری اسلامی باشد.

این ناباوری از گفتار صوتی ظریف بر اساس یک استاندارد متعارف در حکمرانی، طبیعی است اما اینکه چنین رخدادی تنها در جمهوری اسلامی اتفاق می‌افتد و به بخشی از روال طبیعی حکمرانی تبدیل شده است، محل تامل است.

پیشرفت ایران بعد از انقلاب اسلامی به روایت آمارهای بین‌المللی

یک ایران موفق

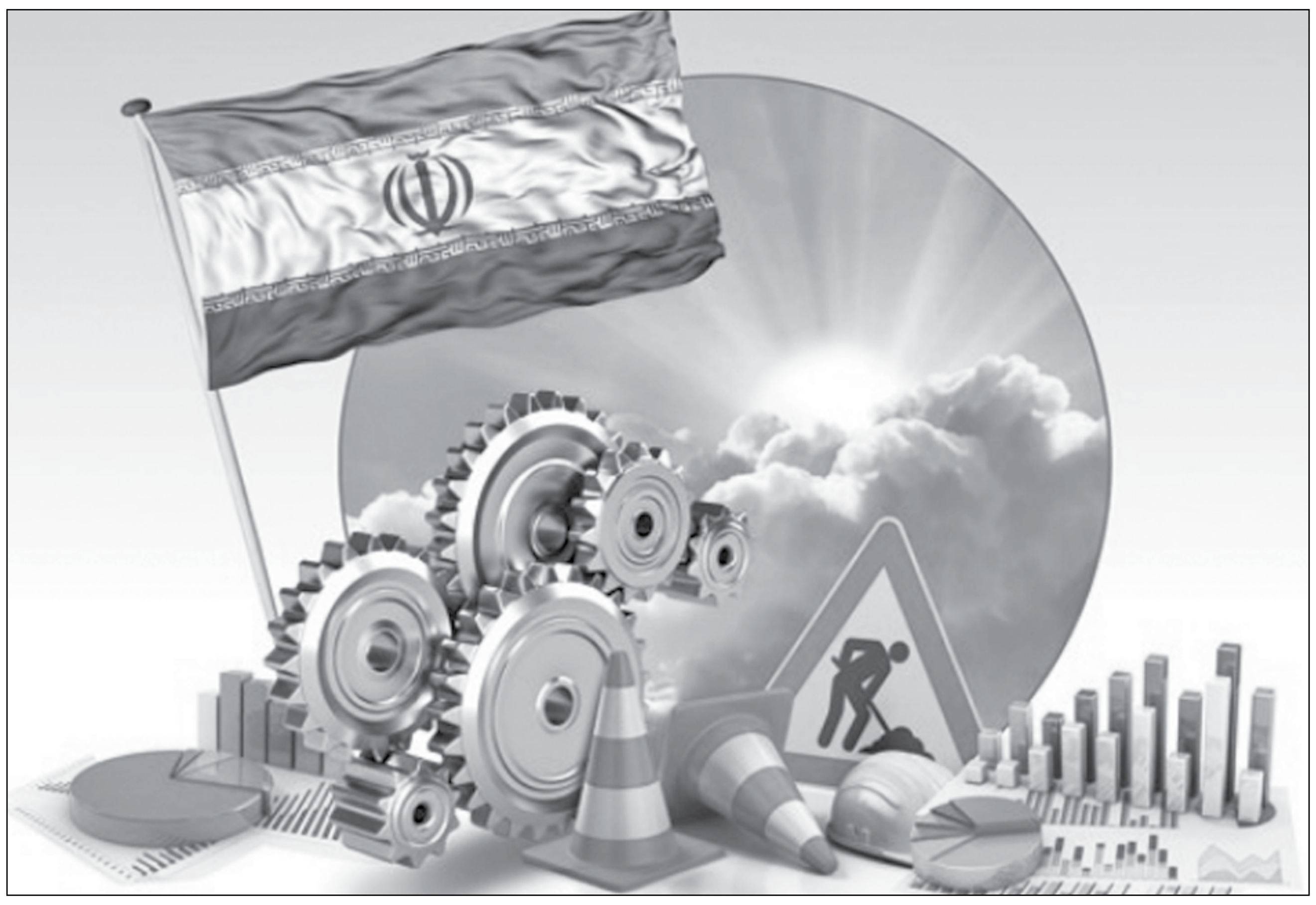

مقایسه بین کشورهای مختلف در میزان پیشرفت اقتصادی، همواره یکی از جذاب‌ترین و در عین حال دشوارترین سؤالات پژوهشگران و حتی عموم افراد جامعه بوده است. اندیشمندان توسعه و اقتصاددانان از گذشته تا امروز پاسخ‌های بسیار متنوعی به‌نحوه سنجش پاسخ این سؤال داده‌اند.

شاخص سنجش صحیح

تا سال‌ها تولید ناخالص داخلی (مجموع ارزش نهایی کالاها و خدمات تولیدشده در داخل کشور در طول یک‌سال) رایج‌ترین شاخص و نمادی از بزرگی اقتصاد و رفاه مردم یک کشور بود. البته ایراداتی به استفاده از این شاخص برای مقایسه بین کشورها گرفته می‌شد از جمله تفاوت قیمت کالاهای مشابه در کشورهای مختلف که باعث می‌شود تولید ناخالص داخلی کشوری که دارای کالاهای ارزان‌تر است، کمتر محاسبه شود. برای رفع این ایراد مقرر شد سبد یکسانی از کالاها و خدمات در کشورهای مختلف در نظر گرفته شود و به تناسب قیمت آن‌ها، یک ضریب تعدیل برای تبدیل تولید ناخالص داخلی آن کشور به دلار در نظر گرفته شود که به‌نوعی تعیین یک نرخ ارز جدید و متفاوت از نرخ ارز اعلامی روی تابلوی صرافی‌ها است. عنوان این شاخص جدید تولید ناخالص داخلی با احتساب برابری قدرت خرید است که در گزارشات و منابع آماری با عنوان اختصاری (GDP (PPP نشان داده می‌شود.

طبق داده‌های بانک جهانی، کشور ما در طول ۳ دهه گذشته با بررسی این شاخص همواره بین رتبه ۱۸ تا ۲۳ در بین کشورهای جهان، نوسان داشته است. البته داده‌های مرجع مهم دیگر، یعنی صندوق بین‌المللی پول در برخی سال‌ها متفاوت با داده‌های بانک جهانی بوده و رتبه تولید ناخالص داخلی ایران در گزارش‌های این نهاد طی سال‌های گذشته تا رتبه ۱۶ هم بالا رفته است.

به مرور زمان، تجربه کشورها نشان داد که اگرچه تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی شرط لازم برای بهبود زندگی افراد جامعه است، ولی شرط کافی نیست. اقتصاددانان توسعه معتقد بودند که حتی اگر این شاخص را با تقسیم بر جمعیت کشورها به‌صورت درآمد سرانه محاسبه کنیم، با توجه به وجود شکاف درآمدی، بسیار محتمل است کسانی که وضع رفاهی بهتری دارند، بخش اعظم منافع حاصل از رشد اقتصادی را به خود اختصاص دهند و رشد اقتصادی منجر به بهبود وضعیت زندگی عموم افراد جامعه نشود. علاوه‌بر این، صرفاً ملاک قراردادن درآمد افراد بدون توجه به برخورداری آنان از زندگی سالم و خلاق نمی‌تواند به‌معنای توسعه انسانی صحیح باشد. لذا، انتقادات به معیار قرار گرفتن شاخص تولید ناخالص داخلی برای سنجش پیشرفت کشورها از دهه ۸۰ میلادی شدت گرفت و در نهایت تأکید بر اهمیت منابع انسانی کشورها، منجر به طراحی شاخص جدیدی با عنوان «شاخص توسعه انسانی» گردید.

یک شاخص جدید

این شاخص ترکیبی از سال ۱۹۹۰ توسط دفتر توسعه سازمان ملل به‌عنوان سنجه توسعه کشورها به‌رسمیت شناخته شده است و بسیاری از کشورها از آن برای هدف‌گذاری در برنامه‌های ملی خود استفاده می‌کنند. به‌طور خلاصه، در شاخص توسعه انسانی، درآمد در کنار سطح سلامت و دانش افراد، میزان توسعه جوامع مختلف را نشان می‌دهد.

برای قابل ارزیابی و مقایسه‌کردن این سه معیار، به ترتیب درآمد ملی سرانه، امید به زندگی، میانگین سال‌های تحصیلی گذرانده شده و سال‌های امید به تحصیل افراد جامعه به‌عنوان شاخص‌های سنجش در نظر گرفته شده‌اند که به‌طور مختصر وضعیت کشورمان را در چهار زیرشاخص و شاخص اصلی توسعه انسانی مرور می‌کنیم:

امید به زندگی
(life expectancy in birth)

امید به زندگی به زبان ساده و خلاصه نشان می‌دهد که با در نظر گرفتن وضعیت عمومی نظام بهداشت و درمان و انواع بیماری‌های موجود، یک نوزاد که در کشور متولد می‌شود امید دارد که تا چند سال در قید حیات باشد. این شاخص نسبت مستقیمی با اختصاص رشد اقتصادی حاصله به سلامت مردم دارد.

سن امید به زندگی در ابتدای انقلاب اسلامی در کشور تنها ۵۴ سال بود که با افزایش چشمگیر در اوّلین سال انتشار شاخص توسعه انسانی، یعنی سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹ شمسی) به ۶۳.۸ سال و با تداوم رشد در سال ۲۰۱۹ (۱۳۹۸ شمسی) در به‌روزترین معیار توسعه انسانی منتشرشده، به ۷۶.۷ سال افزایش پیدا کرد که به ترتیب به‌معنای رتبه‌های ۱۲۰ و ۶۴ در این دو سال است. با مشاهده وضعیت سایر کشورها می‌توان نتیجه گرفت که جمهوری اسلامی ایران با این بهبود ۵۴ رتبه‌ای، رتبه سوم بین کشورهای جهان را در این ارتقا کسب کرده است.

میانگین سال‌های تحصیل
(mean years of schooling)

این شاخص میانگین مدت تحصیلات افراد بالغ کشور (بالاتر از ۲۵ سال) را نشان می‌دهد. درحالی‌که در سال ۱۹۹۰، میانگین سال‌های تحصیل در کشورمان به‌دلیل بی‌سوادی گسترده و نیز کمبود تحصیلات دانشگاهی صرفاً ۴.۲ سال بود که از این منظر رتبه ۹۹ را در بین کشورهای موجود در رتبه‌بندی توسعه انسانی داشتیم. در سال ۲۰۱۹ به میانگین سال‌های تحصیل ۱۰.۲ سال و رتبه ۶۹ دنیا رسیدیم. البته به‌دلیل وجود افراد مسن که قابلیت سوادآموزی ندارند، شاید این عدد پایین‌تر از مشاهده‌ای باشد که در جامعه جریان دارد.

در این شاخص نیز جمهوری اسلامی ایران از نظر بهبود میانگین تحصیل در ۳ دهه گذشته، رتبه دوم دنیا را بعد از کشور امارات به خود اختصاص داده است.

سال‌های امید به تحصیل
(Expected years of schooling)

شاخص سال‌های امید به تحصیل نشان‌دهنده مدتی است که یک کودک در ابتدای ورود به سن تحصیل امید دارد که به آن میزان به تحصیل ادامه دهد. در این شاخص کشور از امید به ۹.۲ سال در سال ۱۹۹۰، یعنی ابتدای دوره متوسطه به ۱۴.۸ سال، یعنی نزدیک به اتمام دوره کارشناسی رسیده است و با ارتقاء ۵۶ رتبه‌ای از رتبه ۱۱۵ به ۵۹، جزو ۶ کشور موفق جهان در بهبود جایگاه خود طی این سال‌ها بوده است.

درآمد ملی سرانه
(GNI per capita)

با افزودن ارزش‌افزوده فعالیت‌های اقتصادی افراد خارج از کشور و نیز کسر میزان استهلاک و مالیات از تولید ناخالص داخلی کشور، شاخص درآمد ناخالص ملی به‌دست می‌آید که اگر تقسیم بر جمعیت کشور شود، شاخص درآمد ملی سرانه به‌دست می‌آید.

بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۱ عموماً شاخص درآمد ملی سرانه برای کشور ما در حال رشد بوده و رتبه ۵۸ را در بین کشورها از لحاظ سرعت رشد در این شاخص داشتیم، امّا پس از شدت گرفتن تحریم‌ها و بی‌تدبیری دولت‌ها در اتخاذ تدابیر مناسب مواجهه با تحریم و کاهش وابستگی کشور به درآمدهای نفتی، سرعت رشد این شاخص در سال‌های اخیر کاهش داشته است و در برخی سال‌ها حتی به منفی شدن رشد اقتصادی و به تبع آن درآمد ملی سرانه منجر شده است. بنابراین، رتبه ما در سال ۲۰۱۹ به رتبه ۹۷ در بین ۱۹۲ کشور موجود در این رتبه‌بندی رسیده است که یک رتبه متوسط است، درحالی‌که در سال‌هایی رتبه کمتر از ۷۰ داشتیم.

البته، از جمله نقص‌های شاخص تولید ناخالص داخلی و درآمد ملی که روی رتبه کشور ما اثر سوء داشته، حجم بسیار زیاد فعالیت‌های غیررسمی اقتصادی مانند عمده انجام خدمات بدون صدور صورت‌حساب الکترونیک و نیز رایج بودن فعالیت‌های بدون مزد است که با تدبیرهایی مانند شفافیت تراکنش‌های بانکی یا تدبیر برای احتساب ارزش افزوده فعالیت‌های داوطلبانه، تولید ناخالص داخلی و به تبع آن درآمد ملی کشورمان به‌طور محسوسی افزایش پیدا خواهد کرد. در مطالعه این شاخص در سال‌های گذشته، باید به این نکته نیز دقت داشت که با توجه به نوسانات شدید ارز در کشورمان و به‌روز شدن مداوم شاخص‌های مرتبط با تولید ناخالص داخلی، عدد این شاخص و رتبه‌های مرتبط با کشورمان در سال‌های گذشته در گزارشات اخیر نهادهای مختلف، دستخوش تغییر می‌شوند.

شاخص توسعه انسانی
(Human Development Index)

شاخص توسعه انسانی متشکل از چهار زیرشاخص بیان شده است که ترکیب هوشمندانه ریاضی آن در قالب سه معیار، یک عدد بین صفر تا یک حاصل می‌کند. شاخص صفر بدترین وضعیت و شاخص یک وضعیت ایده‌آل توسعه انسانی است. معیارهای قراردادی برای دسته‌بندی کشورها نیز به این شکل تعریف شده است:

بین ۰ تا ۰.۵۵۰ کشور با توسعه انسانی پایین
بین ۰.۵۵۰ تا ۰.۷۰۰ کشور با توسعه انسانی متوسط
بین ۰.۷۰۰ تا ۰.۸۰۰ کشور با توسعه انسانی بالا
بین ۰.۸۰۰ تا ۱ کشور با توسعه انسانی خیلی بالا

در آخرین گزارش منتشر شده دفتر توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۲۰۲۰، جمهوری اسلامی ایران با شاخص توسعه انسانی ۰.۷۸۳ در کنار کوبا رتبه ۷۰ جهان را بین ۱۸۹ کشور در سال ۲۰۱۹ دارد و در بین کشورهای با توسعه انسانی بالا قرار دارد. این در حالی است که در سال ۱۹۹۰ با شاخص توسعه انسانی ۰.۵۶۵ بین ۱۴۴ کشور رتبه ۹۲ جهان را داشتیم. همین ارتقای ۲۳ پله‌ای، جمهوری اسلامی را پس از سنگاپور و ترکیه، سومین کشور در بهبود رتبه در سه دهه اخیر کرده است.

دفتر توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۲۰۱۳، شاخصی به‌عنوان جبران کمبود توسعه انسانی مطرح کرد که از تقسیم افزایش شاخص توسعه انسانی بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۱۲ بر کمبود این شاخص در سال ۱۹۹۰ (یک منهای شاخص) به‌دست می‌آید. طبق این شاخص، جمهوری اسلامی ایران در این شاخص پس از کره جنوبی و بالاتر از چین، رتبه دوم دنیا را کسب کرده بود.

جمهوری اسلامی موفق بوده است یا خیر؟

شاید این سؤال پیش بیاید که کاش امکان سنجش کل دوره پس از انقلاب با این شاخص مقدور بود. جالب اینجاست با وجود اینکه شاخص توسعه انسانی از سال ۱۹۹۰ رسماً شروع به محاسبه شده است، امّا در سال ۲۰۱۳ دفتر توسعه انسانی سازمان ملل این شاخص را برای ۹۹ کشوری که داده‌های کافی در مورد آنان از سال ۱۹۸۰ وجود داشت، محاسبه و اعلام کرد.

طبق این محاسبه کشور در ابتدای انقلاب اسلامی، با شاخص توسعه انسانی ۰.۴۴۳ رتبه ۶۶ را بین ۹۹ کشور داشت و با جایگاه پایین‌تر از کشورهایی مانند کنگو و اندکی بالاتر از کنیا، به زحمت در بین کشورهای با توسعه انسانی متوسط جای می‌گرفت. این وضعیت رقت‌انگیز ایران پیش از انقلاب اسلامی و جهش پس از آن، منجر به این شده که جمهوری اسلامی ایران با افزایش ۰.۳۴ شاخص توسعه انسانی در ۴ دهه بعد از وقوع انقلاب، پس از کشورهای نپال و چین، سومین کشور موفق دنیا باشد و در شاخص جبران کمبود نیز جزو ۲۴ کشور موفق باشد.

این در حالی است که در سال‌های اخیر به‌دلیل بی‌تدبیری‌ها سرعت این رشد کاهش پیدا کرده است در صورتی که تا سال ۲۰۱۷ به رتبه ۶۰ دنیا و به مرز یک‌هزارم شاخص مورد نیاز برای پیوستن به کشورهای با توسعه انسانی بالا رسیده بودیم.

شاخص مناسب چیست؟

این مطلب به‌دنبال آن بود که نشان دهد برخلاف باور شایع، جمهوری اسلامی با به‌روزترین شاخص‌های تعریف‌شده برای سنجش موفقیت مادی توسط نهادهای بین‌المللی هم قطعاً ناموفق نبوده است؛ امّا نباید این‌اشتباه صورت پذیرد که به این شاخص‌های ناقص و پُرایراد مشروعیت بخشد. ما برای سنجش میزان موفقیت جمهوری اسلامی، باید شاخص‌های بومی خودمان مبتنی بر آرمان‌های انقلاب اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی تعریف کنیم. مثلاً، تا زمانی که یک درصد جامعه نیز برخلاف اصل ۳ و ۴۳ قانون اساسی با وجود فعالیت اقتصادی شرافتمندانه از داشتن مسکن متناسب با نیازشان برخوردار نباشند، ما خودمان را نباید موفق بدانیم.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر رهبر معظم انقلاب

دست بالای مقاومت و نعل وارونه شکست خوردگان

آمریکا و متحدانش تلاش بسیاری دارند که وانمود کنند در برابر محور مقاومت دست برتر را داشته و جمهوری اسلامی و متحدانش در موضع ضعف قرار دارند و اساساً نفوذ و حضور منطقه‌ای ایران فایده نداشته و یکسر هزینه بوده است. پس بهتر است در مقابل غرب کوتاه آمده و امتیازات لازم را تقدیم کند. اما آیا براستی چنین است؟

یک جمله معروف است که می‌گوید گاهی بردن یک جنگ بدتر از باختن آن است. این جمله خلاصه آن چیزی است که امروز متوجه محور غرب و ائتلاف اعراب صهیونیست شده است. ممکن است آنها در پس پرده ناامن‌سازی منطقه به دستاوردی رسیده باشند، اما آن لحظه‌ای که موشک ظاهراً سرگردان ارتش سوریه، دیمونا را به لرزه در آورد، همه چیز بهم ریخت و این یعنی معادلات منطقه تغییر کرده است و باید جریان غرب، آمریکا و صهیونیست‌ها از دو گانه تلفات یا خروج، یکی را انتخاب کنند که در ادامه به شواهداشاره خواهد شد.

۲۵ فروردین ۱۴۰۰ برای رژیم‌اشغالگر قدس، یادآور یکی از شاخص‌ترین ضربات نیروهای مقاومت به سازمان اطلاعات رژیم صهیونیستی است. حمله موشکی به مرکز استقرار نیروهای تروریست موساد در اربیل، سرآغاز دور جدید مبارزات مقاومت با نفوذ صهیونیسم و آمریکا در منطقه است.

اربیل علاوه‌بر اینکه برای صهیونیست‌ها یک پاتوق امن محسوب می‌شود، برای آمریکایی‌ها نیز نقش استراتژیکی بازی می‌کند، به همین خاطر شاهد آن بودیم که خانه امن تروریست‌ها ویران شد و دیگر نمی‌توانند به آرامی در آنجا مشغول به طرح‌ریزی و اجرای عملیات‌های ضد منطقه‌ای باشند.

وجه دیگر این تغییر معادله در فروریختن گنبد آهنین سرزمین‌های اشغالی بود. افشا شدن آسیب‌پذیری سیستم دفاعی صهیونیست‌ها برای چندمین بار، با رسیدن موشک‌های سرگردان به صحرای نقب و تاسیسات اتمی دیمونا، غرب را در بهت و حیرت فرو برد و شوک بزرگی بود. حال این سؤال که اگر این موشک به تاسیسات اتمی اصابت می‌کرد سرنوشت‌اشغالگران چه می‌شد سر فصل اغلب تحلیل‌ها است.

ماجرا به سردرگمی صهیونیست‌ها ختم نمی‌شود و هشدار جدی طالبان به تروریست‌های آمریکا پیرامون خروج از خاک افغانستان، طبق تاریخ مقرر در معاهده دوحه، احتمال تنش به ضرر آمریکا را افزایش می‌دهد و دیگر هیچ دیوار آهنینی حافظ منافع ایالات متحده در افغانستان نیست.

شکست در معادلات سوریه و ناکارآمدی نیروهای آبی خاکی‌اش در سواحل یمن، همه این‌ها موید یک بحران بزرگ برای ماندن یا نماندن آمریکا در منطقه به حساب می‌آید. اما سرعت اتفاقات، نشت آمونیاک از مخازن حیفا را رقم زد که یک شوک بزرگ به سازمان امنیت و جامعه اسرائیل غاصب وارد کرد، زیرا در صورت وقوع حادثه می‌توانست معادل چندین بمب اتم خرابی به بار بیاورد.

بروز این اتفاق بی‌ربط با دیگر اتفاقات و رخدادها نبود، برخی معتقدند در صورت عدم عقب‌نشینی آمریکا و صهیونیست‌ها از موضع جنگ افروزانه، ممکن است این رخدادها وضعیت سریالی‌تر به خود بگیرند و موجب یک بحران وسیع و در نهایت سلب موجودیت کامل از رژیم تروریستی اسرائیل شود. در حال حاضر مسئله موشک‌پرانی از نوار غزه به شهرک‌های صهیونیست موید همین مسئله است.

تداوم قدرت‌نمایی کمیته‌های مردمی یمن و رسیدن آنها به ۴ کیلومتری مقر ائتلاف عربستان، جنگ را به نقطه نهایی رسانده است، به همین خاطر در صورت ورود نیروهای یمنی به مارب، علاوه‌بر سعودی‌ها، داعش، مستشاران نظامی و نیروهای امنیتی غربی، نیز قلع و قمع خواهند شد. قدرت پهپادی کمیته‌های یمن و دستیابی آنها به علم استفاده از عدوات موشکی، موجودیت دولت سعودی را نیز به خطر انداخته است و علاوه‌بر آمریکا به بریتانیا نیز به عنوان پدرخوانده خاورمیانه جعلی نیز تلنگر می‌زند.

معادلات منطقه غرب آسیا تغییر کرده است و این توهم هژمونی غرب در این منطقه رو به افول نهاده است. به زودی دولت‌های بدون ملت، به دلیل افول قدرت آمریکا و فساد صهیونیسم جهانی، در صدد رسیدن به دولت ملت‌هایی با اراده و متنفذ خواهند بود، البته این بار هژمونی مقاومت است که با حذف تروریسم غرب ساخته، در صدد اخراج ارتش‌های متجاوز و احیاء هویت و مقاومت ملت‌های اسلامی تصمیم می‌گیرد.

□ حسین محمدی اصل

ابهاماتی درخصوص نگارش توافق بازگشت به برجام

□ حنیف غفاری

سید عباس عراقچی، معاون وزیر امور خارجه کشورمان و نماینده جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات جدید با اعضای ۱+۴ بر سر احیای برجام، تأکید کرده است که مسیر پیش رو (مسیر احیای برجام) آسان و بدون پر پیچ و خم نیست! او تأکید کرده است که این مسیر پر از سنگلاخ بوده و اختلافات طرفین (خصوصاً ایران و آمریکا) بر سر نحوه احیای برجام و بازگشت به تعهداتی که در توافق هسته‌ای مدنظر قرار گرفته، هنوز برطرف نشده است. با این حال مقامات وزارت امور خارجه کشورمان تأکید دارند که مذاکرات در مسیر درستی قرار دارد! بر همین اساس، هفته گذشته نمایندگان ایران، روسیه، ترویکای اروپایی و چین از آغاز روند نگارش «توافق» خبر دادند.

«نگارش توافق» یا «احیای توافق»؟!

ایران و کشورهای حاضر در مذاکرات هسته‌ای می‌گویند به مرحله نگارش متن توافق درباره بازگشت به برجام رسیده‌اند. عبارتی آشنا برای آنهایی که مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه کشورهای ۱+۵ را در سال‌های اخیر دنبال کرده‌اند. نگارش متن در روند گفت‌وگوهای منتهی به برجام البته مسیری طولانی بود. طرفین برای اینکه از پیشرفت کار خود مطلع باشند، تصمیم گرفتند با آغاز مکتوب کردن آنچه بر سر آن توافق حاصل شد، مسیر مشخص‌تری برای ادامه راه در پیش داشته باشند. شبکه یورونیوز در این خصوص گزارش داده است:«این نگارش متن البته به بیان بسیاری از دیپلمات‌ها پر بود از پرانتزها. پرانتزهایی که هرچه تعدادشان بیشتر بود، نشان از فراوان بودن تعداد مواردی بود که هنوز بر سر آنها توافقی حاصل نشده است. اما حالا و در مذاکراتی که در وین در حال برگزاری است، طرفین می‌گویند در مذاکرات برای احیای آن توافق به پیشرفت‌های خوبی دست یافته‌اند.»

کارگروه سوم یا کارگروه «توافق گام به گام»؟!

در حالی که وزارت امور خارجه کشورمان مدعی شده است که توافق گام به گام درخصوص بازگشت به برجام معنا و مفهومی‌نداشته و واشنگتن جهت احیای توافق هسته‌ای، باید کل تحریم‌های یکجانبه و مغایر با برجام را به‌صورت یکجا رفع کند، شواهد موجود نشان‌دهنده تشکیل کارگروهی جدید از سوی اعضای ۱+۴ (با موافقت آمریکا) جهت بررسی اقدامات گام به گام می‌باشد! رسانه‌های غربی تأکید کرده‌اند که در تحولی تازه، روز سه‌شنبه ۲۰ آوریل طرفین به توافق رسیدند کارگروه سومی را تشکیل دهند که توالی اقدامات طرفین برای بازگشت به برجام را مدیریت کند. در هر حال، ماهیت و مأموریت کارگروه سوم به وضوح نشان می‌دهد که آمریکا و ترویکای اروپایی طرفدار بازگشت مرحله به مرحله به برجام بوده و اساساً اصالت و موضوعیتی برای اصل این توافق و احیای واقعی برجام قائل نیستند.

بدیهی است که پذیرش بازگشت گام به گام به برجام، آن هم در حالی که ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۸ میلادی به‌صورت یکجانبه از توافق هسته‌ای خارج شده و سخت‌ترین تحریم‌ها را علیه کشورمان اعمال کرده است، نوعی خبط استراتژیک راهبردی محسوب می‌شود. اکنون آمریکا باید هزینه خروج خود از توافق هسته‌ای را به‌صورت کامل بپردازند و حداقلی‌ترین این هزینه، بازگشت بدون چون و چرا به توافق و تن دادن به راستی آزمایی لغو تحریم‌ها از سوی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در این میان، مقامات و رسانه‌های غربی سعی دارند با پس زدن این مسیر منطقی(رفع تضمین‌شده و قابل راستی‌آزمایی تحریم‌های ایران از سوی آمریکا)، تشکیل کارگروه سوم را گامی ضروری برای پیشرفت و حصول به توافق نهایی بدانند. ند پرایس سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا سه‌شنبه با بیان اینکه پیشرفت‌های خوبی در مسیر گفت‌وگوها حاصل شده تأکید کرد ایالات متحده از شکل‌گیری کارگروه سوم در کمیسیون مشترک برجام استقبال می‌کند.

معنای «توالی» چیست؟

به راستی معنای «توالی» در پروسه احیای برجام چیست؟ اگر منظور از توالی، طراحی همزمان و موازی گام‌های ایران و ایالات متحده جهت بازگشت به توافق هسته‌ای باشد، باید نسبت به این واژه و مصادیق آن گارد بسته‌ای داشت. بارها عنوان شده است که آمریکا به صورت یک‌جانبه از توافق هسته‌ای با ایران خارج شده و از این رو، بازیگر طغیانگر برجام محسوب می‌شود. در مقابل، ایران از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ میلادی، به مدت حداقل یک‌سال به تمامی تعهدات خود وفق برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد پایبند بوده و متعاقبا، با استناد به «متن برجام»، به کاهش تعهدات خود به‌صورت مرحله به مرحله روی آورده است. به عبارت بهتر، خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام در «تضاد با متن برجام» و کاهش تعهدات برجامی ایران مطابق متن توافق هسته‌ای و در ذیل آن صورت گرفت. بنابراین، ما با دو بازیگر خطاکار در برجام مواجه نیستیم، بلکه تنها بازیگر نامطلوب و طغیانگر در این خصوص، ایالات متحده آمریکا می‌باشد.

پیش‌تر دو کارگروه به‌صورت موازی اقدامات خود را برای بررسی تحریم‌هایی که باید از سوی آمریکا لغو شوند و همچنین اقداماتی که ایران باید برای بازگشت به تعهدات هسته‌ای خود انجام دهد آغاز کرده‌اند! اما اکنون سخن از کارگروه سومی به میان آمده که قرار است ضرب‌آهنگ گام‌های متوازن طرفین را با یکدیگر تنظیم کند! بدیهی است که کلیت تشکیل این کارگروه، حکایت از انحراف مسیر مذاکرات دارد، مگر آنکه مأموریت و کار ویژه کارگروه سوم چیزی غیر از موارد اعلامی‌باشد!

مگر «توافق مبنایی» وجود ندارد؟!

نکته دیگر اینکه ما در برهه فعلی (سال ۲۰۲۱ میلادی)، قصد احیای یک «توافق مبنایی» را داریم که قبلاً درخصوص بندبند آن مذاکره صورت گرفته است. مکانیسم بازگشت به این توافق (برجام) هم کاملاً مشخص است. در چنین شرایطی دلیل اصرار آمریکا و ترویکای اروپایی و متأسفانه سکوت وزارت امور خارجه کشورمان در قبال پروسه «پیچیده‌سازی مذاکرات» چیست؟! اگر میان طرفین (ایران و غرب) توافقی وجود نداشت، در آن زمان سخن گفتن از «نگارش توافق اولیه» یا حتی «توافق موقت» می‌توانست توجیهی حقوقی داشته باشد.

حتی اگر توافق برجام رسما و به‌صورت کامل منهدم و نابود شده بود، واژه «نگارش توافق جدید» می‌توانست قابل درک و هضم باشد. اما هم‌اکنون مطابق آنچه ادعا می‌شود، «برجام» توافق مبنایی طرفین محسوب می‌شود و قرار است طرفی که برای نخستین‌بار برجام را نقض کرده و از آن رسما خارج شده، بار دیگر به آن باز گردد! به راستی در چنین فضایی مانور «نقاط اختلافی» یا همان «پرانتزها» چه معنایی دارد؟!